

# صفه مسجد در مسجِد سلیمان

نوشته پروفیسور گبر شمن  
ترجمہ مسعود رجب‌نیا

مادھا در کنار دریاچہ ارومیه توقفی کردند . اما بہ زودی (شاید بہ زور دولت اورارتو کہ در آن هنگام در اوج قدرت بود) راہ جنوب شرقی پیش گرفتند و در پیرامون اکباتان کہ بایتخت آیندہ ایشان شد و در اصفهان جای گرین شدند و پارسیان ہم بہ موازات زاگرس و چین خورد گیہای آن تا عیلام آمدند و فرمانبردار پادشاہان عیلام گشتند .

در این هنگام از زندگی پارسیان است کہ در کوشہای بختیاری در صفہ‌های خالی از سکنہ پایگاہہائی برپا کردند و ساکن شدند .

فرا رسیدن ایرانیان و پارسیان و مادھا بہ نجد ایران کہ بہ نام ایشان نامیدہ شد بایستی در حدود ہزارہ دوم پیش از میلاد بودہ باشد . ہمہ قراین موجود نشان می‌دهد کہ اینان از روسیہ جنوبی آمدہ و ہمراہی را در پیش گرفتہ باشند کہ خویشان و بستگان نزدیکشان یعنی کیمریان و سکاہا در دوسہ قرن پس از آنان چون از قفقاز آمدند در پیش گرفتند .

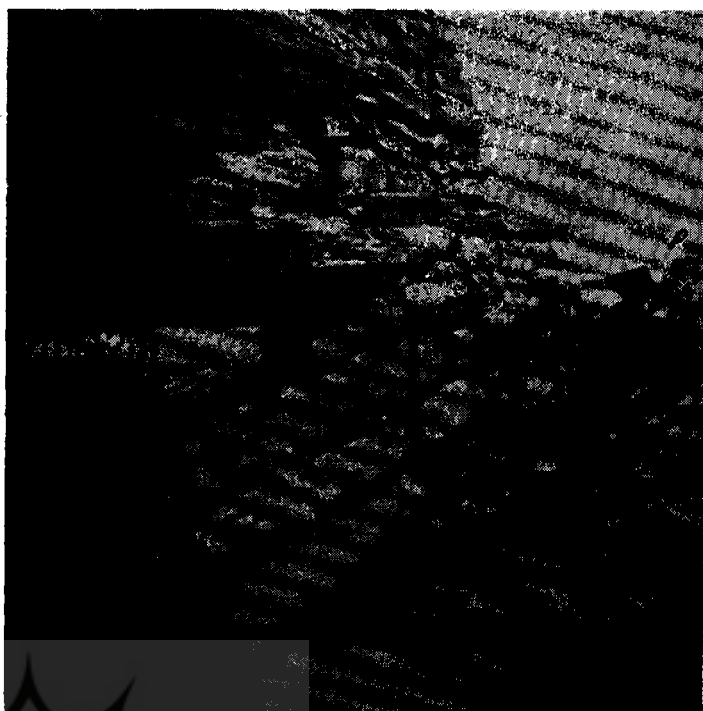
کوشہای اخیر دانشمندان روسی نمودار ساخته است کہ در سدہ نهم پیش از میلاد در سالنامہ‌های آشوری از ایرانیان در ماورای قفقاز و نواحی مغرب ہمدان یاد شدہ است .

صفه مسجد سلیمان از سوی مشرق





كاوش درپرستشگاه بزرگ (آن هيبيا)



سكوى صفة مسجد سليمان

که می بینیم درست مطابق توصیف هرودوت است در کتاب اول بخش ۱۳۱ که می نویسد پارسیان پرستشگاه ندارند و دره‌های آزاد برای زئوس یعنی (اهورامزدا) قربانی می گذرانند.

نخستین قبایل پارسی در جنوب غربی ایران مانند فرانکهای قرون وسطی که در فرانسه کلیسای اعظم می ساختند همه جا صفاهای مقدس بر پا می کردند تا بر آن مراسم دینی انجام دهند.

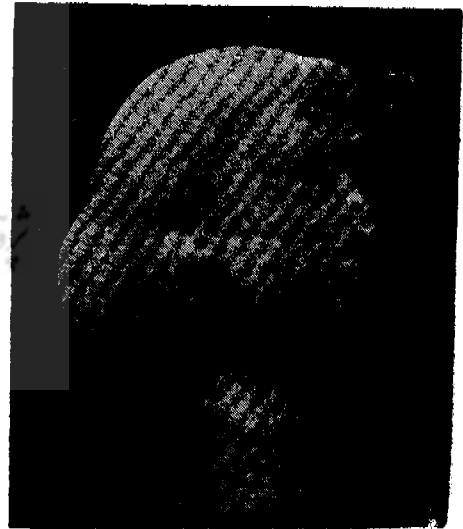
در سده هشتم پیش از میلاد گویا پارسیان دره‌های کوههای این حدود را در تصرف گرفتند و نزدیک به پایان این سده قبایل پارسی تحت فرمان هخامنش بنیادگذار دودمان هخامنشی متحد گشتند. این پاره از سرزمین ایران اهمیتی فراوان یافت و پایه‌ای گشت برای تشکیل نخستین شاهنشاهی جهانی که همان شاهنشاهی پارسی باشد.

نخستین ذکری که از ایران دودمان هخامنشی این بخش از ایران در سالنامه‌های آشوری آمده است در تاریخ ۶۴۰ پیش از میلاد است زمانی که لشکریان پیروزمند آشوربانیپال شوش تختگاه پادشاهی عیلام را گرفتند و سپس مرکز مهم دینی ایشان دوراوتناش (چغازنبیل) را در آن سوی دیده‌ده (آبدیز) به تصرف درآوردند و تا ناحیه پر ثروت و شهر هیدالو (شوشتر) در پای چهارراه زاگرس که تا شوش چندان

چندین پایگاه که پی در پی بارانداز و جایگاه قبایل پارسی شده است پیدا کرده ایم. نام کنونی این پایگاهها عبارتند از مسجد سلیمان و برده نشاندن و قلعه برده و ایزه مالمیرشای که هر یک از دیگری در حدود چهل کیلومتر فاصله دارد و شعاع بررسی ما با هلیکوپتر و اتومبیل از مرکز کار ما از ۵۰ کیلومتر تجاوز نمی کند.

بی گمان پایگاههای دیگر این مردم در این کوهها از دیده‌ها پنهان مانده و باید به انتظار روزی بود که آنها هم یافته و کاوش شوند. این پایگاههای کوهستانی صفات و مشخصات کهن خود را بسیار بهتر از جایگاههای واقع در دشت مانند بازارگاد یا تخت جمشید حفظ کرده اند.

نمای اینها همواره یکسان است. نزدیک اقامتگاه مستحکم رئیس قبیله شهرکی پدید می آمد همه در کنار صفاهای مصنوعی و دستگرد که با قطعات سنگهای ناهموار و تراشیده بر پا گشته بود. راه بالا رفتن بر این صفا از پلکانی بود در کنار آتشگاه. آتشگاه به شکل سکوی نسبتاً بلندتری از صفا بود که آنرا هم با تکه‌های بزرگ سنگ بر آورده بودند. بر فراز این سکوی بلندتر آشناندنی بود. مراسم و آیین مذهبی را دره‌های آزاد و زیر آسمان انجام می دادند. این چنین وضع آتشگاهی



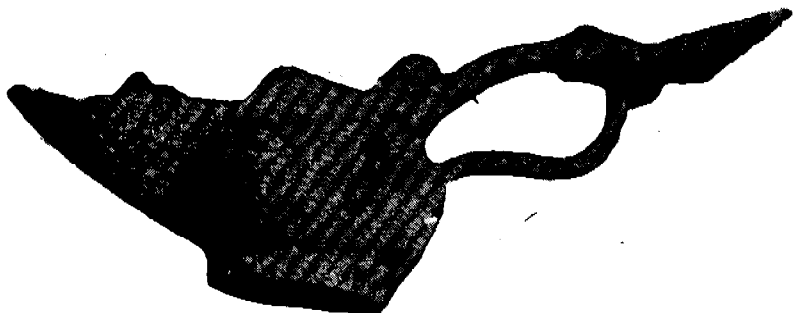
راست بالا: مجسمه کوچک مفرغی یافته شده در پرستشگاه بزرگ

وسط: سرمجسمه هخامنشی از سنگ پیدا شده در پرستشگاه بزرگ

چپ بالا: صفت مسجد سلیمان - سر انسان از سنگ - از دوران پارتیان

وسط: معبد هرقل - مجسمه هرقل که شیر را خفته می کند

پائین: پرستشگاه بزرگ - چراغ به شکل صورت



دور نیست رانند. در این محل شاهزاده کوروش اول پدر بزرگ کوروش بزرگ به تزد فرمانده آشوریان رفت و پسرش اروکو را به گروگان داد و بدین گونه فرمانروایی پادشاه آشور را بر خویشتن پذیرفت. بعید نمی نماید که اقامتگاه این کوروش مسجد سلیمان بوده باشد که تا شوشتر بیش از ۶۰ کیلومتر فاصله ندارد.

انسان مذکور در کتیبه معروف کوروش بزرگ که خود را پادشاه آنجا می نامد باید در همین حدود باشد.

در اینجا تنها از یک صه در این حدود یاد می کنم که بر آن هیئت باستان شناسی فرانسوی به مدت شش فصل کاوش زیر نظر من کار کرده اند. یک میدان بزرگ پر از ویرانه های بسیار اقامتگاه رئیس و بقیه مردم شهر را پوشانیده است. نخستین بار آنجا را در بیست و پنج سال پیش دیدم. هنگامی که می بایستی کارمان را آغاز کنیم قسمت اعظم صه را یک گورستان چند صدساله پوشانیده بود. شاهنشاه آریامهر که به کار مهم ما دل بستگی یافته بودند فرمانی برای انتقال قبرها صادر فرمودند و سرنوشت این صه دگرگون گشت. ضمناً باید بگویم که مذهب شیعه که ایرانیان از آن پیروی می کنند اجازه می دهد که قبرهای کهنه تر از سی سال را بکاوند.

قسمت شرقی صه کهن ترین بخش آن است و آن مرکب است از گوشه ای از سکوی بلند که بر روی آن مراسم دینی انجام می شد. در فاصله میان مراسم آتش را در اطاقی زیر زمینی که در شمال صه ساخته شده نگاه می داشتند. یک پلکان به عرض ۲۵ متر مؤمنان را به روی صه نزدیک محل مقدس هدایت می کرد و از آنجا که در پایان مراسم نیایش نبایستی از همان راه که آمده اند باز گردند یک پلکان دیگر در گوشه دیگر ضلع شرقی برای پایین رفتن ساخته اند.

پس از غلبه اسکندر بر ایران مراسم و آیینهای مورد توجه ایرانیان مقیم مسجد سلیمان کاملاً قطع شد و چون پادشاهان سلوکی هزارها تن مقدونی و یونانی را به ایران کوچانیدند مسجد سلیمان گویا یک اقامتگاه مهم مهاجران نظامی مقدونی گشت.

از این پس صه مقدس بسیار دگرگون شد. سطح صه سه قسمت شد و دو پرستشگاه دیگر بر آن احداث گشت. یکی نیایشگاهی از آنگونه که معمولاً به آتن هیبیا یا الهه حافظ اسبان اهداء می شد و دیگری از آنگونه که به هرقل اختصاص می یافت. یونانیان در بر آوردن این معبد آنچنان عمل کرده اند که به هیچ روی مانع نیایش ایرانیان نشوند. صه سرتاسری با دیوارکی به بلندی تقریباً ۵۰ سانتیمتر تقسیم شده و پرستشگاه یونانیان و مقدونیان را از آن مزداپرستان جدا کرده است.

راه رسیدن به پرستشگاههای جدید هم جدا از پلکان خاص ایرانیان است. پلکانی در پشت اطاق زیر زمینی مخصوص

نگاهداری آتش یعنی در شمال صه ساخته شده و پلکانی هم در سمت نزدیکتر به کوه برای بیرون رفتن مؤمنان تعبیه گشته است.

این نخستین بار است که به موردی بر می خوریم که ایرانیان و مقدونیان که اولی پرستندگان مزدا و یکتا پرست بودند و دومی مشرک در کنار هم در نیایش همزیستی می کنند. در هنگام کاوش به پرستشگاهی برخوردیم که آن را معبد بزرگ نامیدیم. معماری آن آمیخته ای است از هنر سنتی بین النهرین و ایرانی و غربی سپس بر آن شدیم تا پایین تر برویم و ببینیم که این سبک معماری در جای دیگری سابقه داشته است.

این کاوش که در زیرزمین معبد بزرگ انجام گرفت ما را در سه متری پایین تر به بقایای یک معبد کهن تر رهبری کرد که گرفتار یک ویرانی دهشتناک شده بود. در اینجا به بسیاری اشیاء نذری برخوردیم که مؤمنان گذاشته بودند. بسیاری مجسمه های سوارکار مقدونی یافتیم که از کلاه ملی ایشان که شبیه به بره فرانسویان است هویشان معلوم می شد. بعضی از این سوارکاران سپهری داشتند و برخی بر دو اسب سوار بودند. اینان پیک بودند که در سپاه مقدونی بودند. سومین نوع مجسمه سوارکاری بود که با خود یک بانو خدا یا الهه داشت.

یک صفحه مفرغی یافتیم که بانو خدایانی را نشان می داد که مجهز به نيزه و سپر بود و بسیاری مجسمه های اسب سفالین و لعاب داده و یک چراغ سفالین به شکل اسب و یک اسب بالدار مفرغی که بر گل کمر ساخته بودند به دست آوردیم. همه اینها ما را بر آن داشت که تصور کنیم این پرستشگاه خاص آتن هیبیا پشتیبان جانوران و گروه سوارکاران معروف مقدونی بوده است. علت اینکه مقدونیان در این ناحیه دور افتاده در میان کوههای خشک و دور از مراکز جمعیت پادگانی این چنین بر پا کرده اند چیست؟

این سوارکاران بی گمان وظیفه سرپرستی و نگاهبانی یک راه بسیار مهم را بر عهده داشتند که از طریق آن دشمنان می توانستند به درون ایران و به کرانه های خلیج فارس و دشت پهناور و پربهرت خوزستان یا «سوزیان» کهن و حتی واحه بزرگ مرکزی ایران یعنی اصفهان دست یابند. ویرانه پل کهنی را بر روی کارون که تنها رود قابل کشتی رانی ایران باشد در نزدیک مسجد سلیمان پیدا کردیم. این راه ارتباط کاروان رو که در قرون وسطی بسیار پررفت و آمد بود تا اوایل قرن ما که عصر اتومبیل باشد رونق خود را از دست نداده بود. دولت ایران اکنون راهی ساخته است که از میان این کوه می گذرد و راه ارتباطی کهن را زنده خواهد کرد. همه گمان برده اند که آنتیوخوس چهارم معروف به ایپفان (نام آور)

این پرستشگاه دارای دومحراب است که نمودار پرستش دوخدا باشد. آیا این خدایان آناهیتا و میترا بودند که هر دو از خدایان برجسته بودند و در زمان ساسانیان اهمیتی شگرف یافتند؟

يك معبد دیگر که بر همین صفت در جای دیگری پی افکنده شده است پرستشگاهی است بسیار کوچکتر از قبلی و خاص هرقل است. در تزدیک آنجا يك مجسمه بزرگ سنگی پیدا شد به بلندی بیش از دو متر از پهلوان خدای هرقل که شیرنمه<sup>۱</sup> را خفه می کند. بازهم مجسمه های دیگری از هرقل در درون معبد پیدا شده است با اندازه های کوچکتر و همه با سنگ. ویرانی این معبد به قدر پرستشگاه بزرگ نیست.

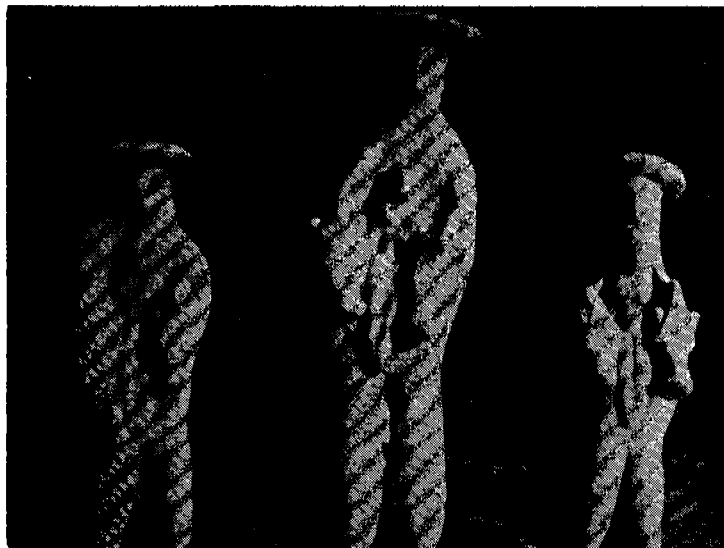
می توان پذیرفت که این پرستشگاه تا پایان دوران زندگی مذهبی این صفت برپا بوده است. در واقع می دانیم که ایرانیان به سبب تشابه و همانندی در پیکر هرقل، خدای ورثه خدای جنگ و پیروزی خویش را می دیدند.

از آغاز این مقاله گفتیم که پرستشگاههای ساخته شده بر صفت بسیار ویران شده بودند و اشیاء نذری مخصوصاً مجسمه های سنگی که به دست مؤمنان در آنجا گذاشته شده بود شکسته و بعضی سر نداشتند و بعضی پیکر و برخی بی پا یا سایر اعضاء بودند<sup>۲</sup>. ویرانی این پرستشگاهها عجیب بود و موجب شد که این صفت به طور قطعی متروک بماند.

اول چنین اندیشیدیم که متعصبان مسلمان به سبب وجود مجسمه ها و بنها این کار را کرده باشند. اما به زودی این فرضیه را ناچار به کناری افکندیم چون هیچ آثاری از اسلام چه سفالینه و چه سکه نیافتیم.

بعدها با پیدا شدن صدها سکه پارتی از پایان سلطنت این دودمان و چند سکه از نخستین پادشاه ساسانی که این سکه های کوچک مال نذری آن دوران بودند بر آن شدیم که تا سده چهارم میلادی این پرستشگاه بر این صفت دایر بوده است پس علت این ویرانی عجیب کدام است؟

يك دگرگونی بزرگ در زندگی سیاسی و دینی ایران در سده سوم میلادی پیدا شد. دودمان ملی ساسانی جایگزین پارتیان که بیگانه به شمارشان آوردند يك دین نو آوردند که قدرتی شگرف یافت. آیین زرتشت نیرو گرفت. از موبد موبدان این دین نو که مردی بسیار با قدرت و سختگیر بود به نام کرتیر در مدت سلطنت چند شاه که همچنان بر مسند خویش استوار بود چهار کتیبه بر صخره های فارس بر جای مانده است.



مسجد سلیمان - پرستشگاه بزرگ - اسواران مقدونی و سوارکاران مقدونی که الهه ای با خود دارند

از این راه تا اصفهان رانده و در آنجا به سال ۱۶۴ پ. م در گذشته باشد.

از دیگر اشیاء نذری که در این معبد پیدا کردیم مجسمه کوچک زنی بود بی سر از مفرغ با چینهای زیبایی برجامه اش و يك سر جوان پارسی از سنگ سفید بسیار همانند سر شاهزاده جوان هخامنشی که در صفت شاهی در تخت جمشید یافته اند.

تاریخ پی افکندن این پرستشگاه ویران شده را که ویرانی آن باید همزمان با آمدن پادگان نظامی مقدونی در مسجد سلیمان باشد می توان در حدود قرن چهارم پیش از میلاد گرفت. اما سبب ویرانی آن را شاید بتوان به حمله مهرداد اول اشکانی نسبت داد که ایران را از دست سلوکیان گرفت.

چون به سده دوم پیش از میلاد بنگریم در این ناحیه جنوب غربی ایران که شاید در قلمرو الیمیان شاهان دست نشانده سلوکیان بوده است، امیران اشکانی نامبرده برای بردن اموال معبد های این ناحیه که استرابون ( در فصل ۲۱ بند ۱ و ۸ ) می گوید یکی آتن نام داشت، دست به غارت گشودند.

این ساختمان مدتی ویران ماند تا آنکه يك پرستشگاه دیگر بر آن ساخته شد که اول بدان برخوردیم بودیم. این پرستشگاه اخیر به دست ایرانیان و خالصاً برای پرستش خدایان آنان ساخته شده است و ارتباطی با دین یونانیان ندارد.

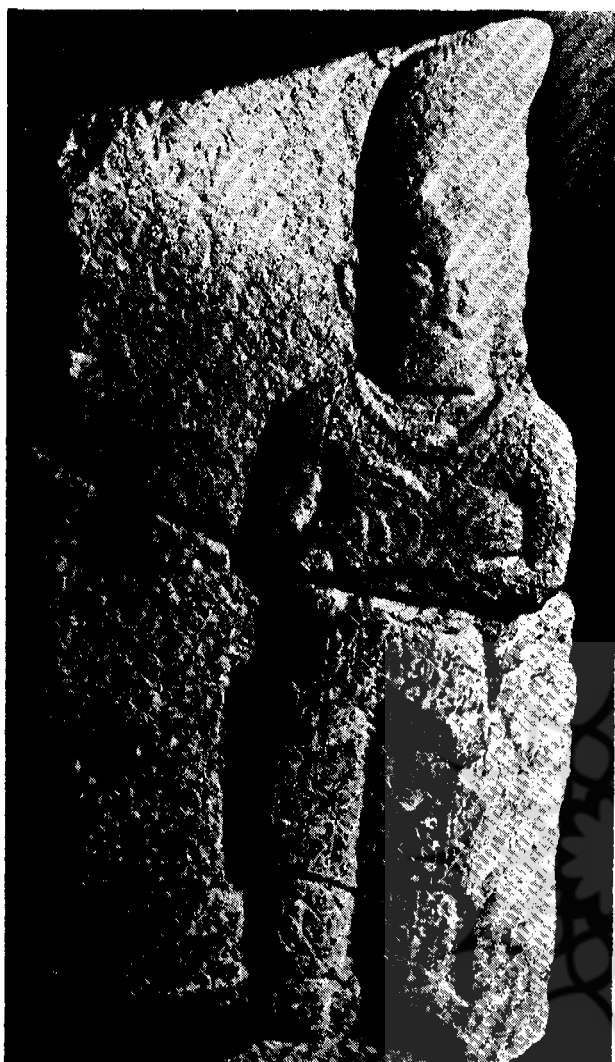
۱ - Nemée نام دره ای است در یونان که هرقل در آنجا شیری

را که منسوب به آن دوره بود کشت . م

۲ - این رسم دیرین است که برای گشایش کار پاره ای از شیئی را

به پرستشگاهی می افکنند و بقیه را نگاه می دارند تا چون مراد گرفتند دوباره

را با هم متحد کنند . م .



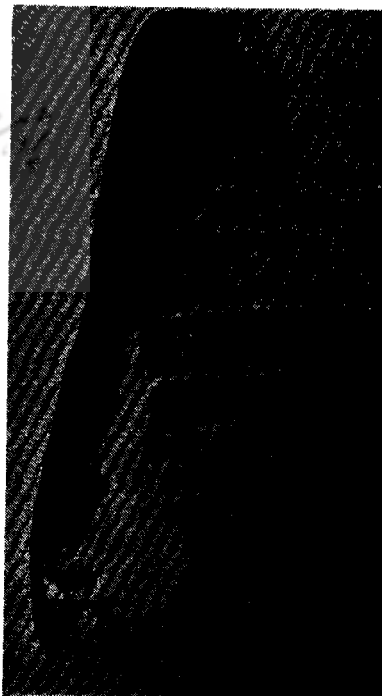
کرتیر در این کتیبه‌ها به آزار مسیحیان و یهود و بوداییان برخورد می‌بالد. پس آیین زرتشت که دین رسمی شده بود اینک همه دینهای دیگر را بر می‌انداخت و پرستشگاهشان را ویران می‌ساخت.

بدین گونه با در نظر گرفتن تاریخ آخرین سکه‌های آن معبد درمی‌یابیم که ویرانگری به دستور کرتیر و به دست موبدان خادم آیین زرتشت روی نموده است. این ویرانگری تنها در مسجد سلیمان روی نموده است حتی در دورترین پاره‌های شاهنشاهی ساسانی در آسیای میانه هم چنانکه باستان‌شناسان شوروی یافته‌اند پرستشگاههای بوداییان ویران گشت. بنزدیک ترمذ در کرانه راست آمودریا یا جیحون پرستشگاهی از آن بوداییان یافته‌اند که دوچار همین سرنوشت شده و عین همین سکه‌ها را در آنجا یافته‌اند.

این سرنوشت مقدس مسجد سلیمان همواره ملازم آن منطقه بوده است پس از صدها سال که این پرستشگاه اخیر در خدمت آیین مزدا بوده است و آتشگاهش محل آمدورفت مؤمنان زرتشتی بود آیین دیگری بدانجا راه یافت. این صفت پس از هزار سال که خاص مراسم دینی بود با آمدن مسلمانان یکباره ویران شد و بکلی متروک ماند.

اما یاد این پایگاه مقدس همچنان برجاست و به همین

صفت مسجد سلیمان - سربك پادشاه الیمایی از سنگ - از دوران پارتیان



صفت مسجد سلیمان - نقش برجسته از يك مرد پارتی

مناسبت آنجارا «مسجد سلیمان» نامیده‌اند. مردم دورانهای مقارن قرون وسطی هرگاه به ساختمانی بزرگ برمی‌خوردند که از گذشته آن خبری نداشتند آنرا یا به سلیمان یا به اجنه نسبت می‌دادند.

امروزه هنوز هم زنان دهات اطراف بر بالای سکو یا در درون اطاق زیرزمین که جای نگهداری آتش بود شمع می‌افروزند و از محمد(ص) رسیدن به آرزوهای خویش را می‌خواهند.